

بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه

* دکتر اکبر صالحی

** رحیمه السادات تهامی

چکیده

تربیت دینی یکی از اساسی‌ترین مسائل جوامع اسلامی است که بحث‌های فراوانی دارد. تبیین دقیق تربیت دینی و شناسایی عوامل و موانع تأثیرگذار در آن از مهم‌ترین مسائل مربوط به حوزه دین و تربیت است. مقاله حاضر، با محور قرار دادن این موضوع، در صدد بررسی این سؤال است که در تربیت دینی چه عواملی مؤثر است؟ و چه موانع اساسی بر سر راه تربیت دینی وجود دارد؟ به همین منظور، ابتدا مفهوم تربیت و تربیت دینی مورد بررسی قرار گرفته و سپس عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام تبیین شده است. این تحقیق از نوع تحقیقات بنیادی بوده که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی علاوه بر بررسی متن کامل نهج البلاغه در صدد تبیین عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه است.

واژه‌های کلیدی: تربیت دینی، عوامل مؤثر در تربیت دینی، موانع مؤثر در تربیت دینی،

نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام.

مقدمه

نهج‌البلاغه، دریای خروشان معارف است که تشنگان فراوانی دارد. وقتی هر شخصی صرف نظر از نوع مذهب و ملیت، با مضامین و حقایق بلند نهج‌البلاغه آشنا می‌شود، می‌فهمد که صاحب این سخنان و خطبه‌ها، انسان معمولی نیست. در واقع، طراوت و صلابت سخنان و بیانات مولای متقیان علی علیه السلام نیز به او در تاریخ، جاودانگی و ابدیت بخشیده است (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

نهج‌البلاغه، در مجموع یک کتاب تربیتی است. با مطالعه آن، فرد می‌تواند خود را بشناسد و موقعیت خود را در جهان آفرینش درک کند، با جهان‌شناسی الهی آشنایی پیدا کند و وظیفه خود را در برابر خدا تشخیص دهد، رابطه خود را با هم‌نوعان با توجه به ضوابط و معیارهای اسلام استحکام بخشد و از مطالعه موجودات مختلف به پیچیدگی مسئله آفرینش و نقش خدا در خلقت موجودات پی برد (شریعتمداری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

شخصیت حضرت علی علیه السلام یک الگوی عالی تربیتی است، حتی زندگی او به منزله یک مکتب بزرگ تربیتی است؛ گفتار، کردار و اندیشه‌های پیشوای بزرگ ما جنبه تربیتی دارند. او نه تنها با الهام از مکتب اسلام، ارزش‌های عالی انسانی را مطرح نموده، بلکه خود در زندگی مظهر و نمونه این ارزش‌ها است (همان، ص ۱۹۰).

در مقاله حاضر، ابتدا مفهوم تربیت و تربیت دینی تعریف شده، سپس عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی با تحلیل سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان نیز از مباحث نتیجه‌گیری شده است. امید است که مطالعه مقاله حاضر، گامی برای تقویت تربیت اسلامی خوانندگان باشد.

تعریف تربیت

تربیت، به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن است (عمید، ۱۳۶۲، ص ۳۱۱). همچنین تربیت به معنای تعدیه و مراقبت کودک را عهده‌دار شدن و به دقت او را سرپرستی کردن تا تمام شدن دوره کودکی است. این رسیدگی شامل رشد قوای ادراکی و عقلی او نیز می‌شود (فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱).

برای روشن شدن مفهوم تربیت به چند تعریف از تربیت با توجه به دیدگاه صاحب نظران اشاره می‌کنیم.

جولز سیمون، تربیت را این گونه تعریف کرده و گفته است: «تربیت، طریقه‌ای است که عقل به وسیله آن، عقل دیگر و قلب، قلب دیگر می‌شود» (ادیب علی، ۱۳۷۹، ص ۸۴). هربرت اسپنسر، فیلسوف مشهور انگلیسی گفته است: «تربیت عبارت از آماده ساختن انسان است، برای آنکه بتواند یک زندگی کامل داشته باشد» (همان).

امیل دورکیم^۱ هم تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه خود تعریف می‌کند. منظور وی از تربیت، اجتماعی شدن انسان است و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار است. از نگاه وی، تربیت آن عملی است که به وسیله آن، نسلی بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی، پختگی لازم را ندارد، متأثر می‌کند و هدفش برانگیختن و گسترش حالت‌های جمعی، عقلی و اخلاقی‌تری است. کرشن اشتاینر^۲ از تربیت، فرایندی را در نظر دارد که در طی آن مربی، مربی را به گونه‌ای از زندگی رهنمون می‌کند که با ضرورت فطرت او سازگار باشد و بر ارزش‌های معنوی استوار شود (رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۹۱).

تربیت به معنای انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت است، تا بتواند استعدادهاى نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا کند و به سوی هدف و کمال مطلوب به تدریج حرکت کند (فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲).

در واقع، تربیت عبارت از هر عمل یا فعالیتی است که دارای اثر سازنده بر روی جسم، روح، شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

در این معنا، تربیت فرایندی پیوسته است که روند آن از آغاز انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد؛ به عبارت دیگر، انسان در سراسر زندگی در حال یادگیری و کسب تجربه عمدی و غیر عمدی است و تحت تأثیر متقابل محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قرار می‌گیرد.

شهید مطهری، تربیت را پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها می‌داند، تا از این راه، مربی به حد بالای کمال (شایسته خود) برسد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۹۰).

با توجه به معنا و مفهوم یادشده در بحث تربیت انسان، واژه تربیت بر پرورش و استعدادهاى انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهاى آدمی دلالت می‌کند و در

1. Emile Durkim

2. Kerschenstiner

عین حال، تربیت از امور ضروری و حیاتی انسان است؛ به طوری که انسان بدون تربیت، هیچ چیز ندارد.

تربیت دینی

پیترز از فلاسفه تحلیلی معاصر می گوید: «اگر در تربیت دینی فقط به برخی اعتقادات و رفتارهای عادی موجود تکیه کنیم، بدون اینکه این رفتارها و اعتقادات، پشتوانه عقلی داشته باشد و چشم‌انداز شناختی در آنان ایجاد شده باشد، نمی‌توانیم آن را تربیت دینی بنامیم. تربیت دینی باید در فرد تغییر نگرش ایجاد کند و نگرش او را نسبت به خودش، هستی، هدف نهایی و وفاداری طبیعت تغییر دهد و این تغییر نگرش به رفتارهای او جهت دهد». با توجه به معیارهای پیترز، می‌توانیم بگوییم که دانستن دین و آموزه‌های دینی با تربیت دینی برابر نیست؛ بلکه تنها وقتی که آموزه‌های دینی سبب تغییر نگرش شوند و چشم‌انداز شناختی در فرد ایجاد کنند، تربیت دینی نام می‌گیرند» (کار،^۱ ۱۹۹۸، ص ۵۸).

«تربیت دینی»^۲ از تربیت اسلامی عام‌تر است؛ هر تربیتی ممکن است که دینی باشد، ولی اسلامی نباشد. هر تربیتی که جنبه دینی ندارد، ناقص، ظاهری و بی‌دوام است (مظلومی، ۱۳۸۶).

«تربیت دینی، آن بخشی از هویت و تحول شخصی کودکان و نوجوانان است که تقریباً بر مفهوم دینی عمده و غیر عمده متمرکز است. مفاهیمی که فرایندها، ارتباطات دینی و تجربه‌های مذهبی را در آنها ایجاد می‌کند. در این روند، جنبه‌های گوناگونی نقش دارد که عبارت است از جنبه‌های شناختی، احساسی - عاطفی، ارادی و همچنین جنبه‌هایی که خود عملاً درگیر هستند» (میدیم،^۳ ۲۰۰۶، ص ۱۱۲).

دایرة المعارف بین‌المللی تربیت، تربیت دینی را چنین تعریف می‌کند: «تدریس منظم و برنامه‌ریزی شده که هدف آن دستیابی فرد به اعتقادهایی درباره وجود خداوند، حقیقت جهان هستی و زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگر انسان‌هایی که در جامعه با آنها زندگی می‌کند و بلکه با همه آحاد بشر است» (مشایخی راد، ۱۳۸۵، ص ۷۰). در واقع، تربیت دینی عبارت است از: «مجموعه اعمال عمده و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر به نحوی که افراد در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد و پای‌بند شوند» (داوودی، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

1. Carr
3. Midima

2. Religious Education

بر اساس این تعریف، تربیت دینی به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه منحصر نیست؛ بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدفدار به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد، خواه مسجد یا خیابان یا منزل و یا هر جایی دیگر باشد. این تعریف تربیت دینی در مورد همه ادیان صادق است؛ یعنی مجموعه اقدام‌هایی که مسلمانان، مسیحیان، یهودیان انجام می‌دهند تا آموزه‌های دین اسلام، مسیح یا یهود را به دیگران آموزش دهند و آنان را به آن آموزه‌ها متعهد کنند.

عوامل مؤثر بر تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه

در سیره تربیتی امام علی(ع) بحث عوامل تربیت به گونه‌ی شایسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است و آن حضرت نکته‌های سودمندی را بیان کرده‌اند. به طور کلی، با توجه به سخنان حضرت علی(ع) عوامل مؤثر بر تربیت را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: وراثت، محیط و اراده فردی. عامل وراثتی به طور عمده از زمان قبل از تولد تأثیرگذار است، هر چند نمود و تجلی تأثیرات آن پس از تولد فرزند و رشد او آشکار می‌شود؛ اما تأثیر عامل محیطی پس از تولد خواهد بود. با این حال، نقش اراده فردی نیز در تربیت دینی بسیار مهم است. در ادامه، به تأثیرهای هر یک از عوامل در نهج‌البلاغه می‌پردازیم:

الف. عامل وراثت

از جمله عوامل مهم و مؤثر در تربیت انسان به نحو ضرورت، وراثت است؛ بدین معنا که خصوصیت‌های آباء و اجداد به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. نگاهی به خطبه‌ها و نامه‌های آن حضرت در نهج‌البلاغه، توجه ایشان را به مسئله وراثت آشکار می‌کند.

به اعتقاد حضرت علی(ع)، وراثت بستری است که ویژگی‌ها و رفتارهای آدمی را سامان می‌دهد. ایشان نیکوترین افراد را از نظر خلق، پاک‌ترین آنان به لحاظ اصالت خانوادگی می‌داند و توجه به اصالت و شرافت خانوادگی را امری ضروری دانسته و در این باره می‌فرماید: «ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء و اولادها ضیاع؛ از ازدواج با همسران نافهم پرهیز کنید؛ زیرا که معاشرت با آنها گرفتاری و فرزندانشان ضایع و تباه می‌باشند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۵۶).

امام علی(ع) در نامه ۱۷، ضمن بیان اهمیت و نقش وراثت در تربیت، بر این حقیقت اشاره می‌کنند که انسان می‌تواند با وجود کاستی و نقصان در ویژگی‌های ژنتیکی، با تلاش‌های فکری و اصلاح‌های اخلاقی، به سوی خوبی رشد کند. از این رو، امام علی(ع) فرزند ابوسفیان را به شدت مذمت می‌کند که چرا در زشتی و پلیدی مسیر باطل و مخرب

پدرش را ادامه داده است. البته اگر ویژگی ارثی قطعی و غیر قابل تغییر باشد، کوشش‌های تربیتی و اصلاح‌های اخلاقی انسان‌ها و جوامع بشری فایده‌ای ندارد.

ایشان در نامه خود به مالک اشتر، ملاک انتخاب فرماندهان سپاه را برخوردار از اصالت خانوادگی و ریشه‌دار بودن دانسته‌اند که به نقش وراثت در تربیت اشاره دارد: «ثُمَّ أُلِّقَ بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلُ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ...» سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور، سلحشور، بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۷۵).

در بیانی شیوا حضرت علی علیه السلام نقش وراثت را در بروز رفتار آدمی جدی و مهم تلقی می‌کند و می‌فرماید: «إذا اکرم اصل الرجل کرم مغیبه ومحضره؛ وقتی اصل و ریشه انسان خوب و شریف باشد، نهان و آشکارش خوب و شریف است» (آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۵). همچنین می‌فرماید: «... اولی الناس بالکرام من عرفت فیہ الکرام؛ سزاوارترین مردمان به بزرگواری کسی است که بزرگواران در آن ریشه دارند» (همان، ج ۱، ص ۳۴۰).

حضرت علی علیه السلام در انتخاب همسران خویش بسیار دقیق بوده‌اند و از همین رو، نخستین همسر خود را از خانواده اصیل نبوی انتخاب نمودند و پس از وفات آن حضرت نیز در انتخاب همسر جدید، یعنی ام‌البنین نیز به همین امر توجه کرده‌اند؛ زیرا همسر به عنوان یک رکن خانواده در تربیت فرزندان مؤثر خواهد بود و همچنین فرزندان شریف را باید در خاندان‌های اصیل و ریشه‌دار جستجو کرد.

ب. عوامل محیطی

دومین عامل مؤثر در تربیت دینی، عوامل محیطی است. منظور ما از عوامل محیطی، تمامی عواملی است که پس از تولد، کودک را تحت تأثیر قرار داده و در شکل‌گیری رفتارش مؤثر است، که شامل خانواده، دوستان و محیط اجتماع می‌شود. در سیره تربیتی امام علی علیه السلام به عوامل محیطی تربیت توجه ویژه‌ای شده است. آن حضرت، دیدگاه‌هایی در این زمینه ارائه کرده‌اند و بیش از همه، روی عامل خانواده و دوستان تأکید نموده‌اند.

۱. خانواده

خانواده، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در تربیت فرزند است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندشان، امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «... وَإِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ

شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ؛ همانا قلب نوجوان همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود؛ پس در تربیت تو شتاب کردم، قبل از آنکه دل تربیت پذیرت سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۳). در واقع، صحنه دل کودک پاک و بی آرایش است؛ از این رو، والدین وظیفه شناس باید از این ویژگی تا حد امکان استفاده کنند. از دیدگاه حضرت علی(ع) و وظیفه والدین نسبت به کودکان، فقط این نیست که در خوردن، آشامیدن و مسکن آنها را یاری کنند؛ بلکه باید درس محبت، رحمت، زندگی کردن و تفاهم را به آنان بیاموزند. امام علی(ع) در وصیتی، فرزندش امام حسن(ع) را این گونه مخاطب قرار می دهدند: «وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ؛ من تو را جزئی از وجود خود می بینم، حتی تو را کل وجود می دانم، تا آنجا که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است. اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی که زندگی من را فرا گرفته است. بنابراین، آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته، همان احوال خودم است، پس کار تو را کار خودم شمردم که برای من اهمیت بسیاری دارد» (همان، ص ۵۱۹).

حضرت علی(ع) انتقال فرهنگ، مسائل تربیتی و نکات اخلاقی را به نسل جدید، امری ضروری می دانند و خطاب به امام حسن(ع) یادآور می شوند: «...أَيُّ بَنِي إِثْمِي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرٍ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسَرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ ... ذُو نَبِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ؛ ای فرزندم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکنده ام و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویی یکی از آنان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده ام؛ پس قسمت های روشن و شیرین زندگی آنان را از درون تیرگی ها شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان بارش شناسایی کردم و چیزهای مهم و ارزشمند را بر تو برگزیده ام و اموری نامعلوم را که موجب سرگردانی تو می شود، از تو دور کردم. از آنجا که کار تو و آینده ات، سخت من را به تو متوجه کرده است؛ توجهی که یک پدر مهربان نسبت به فرزندش دارد، تصمیم گرفتم که نکته های مربوط به آداب و تربیت را به تو یادآور شوم، در حالی که تو ابتدای عمر را سپری می کنی و نیتی سالم و نفسی پاک و صاف داری» (همان، ص ۵۲۳).

در تبیین نامه حضرت علی علیه السلام در خصوص توجه به تربیت فرزند، نکته قابل توجه این است که مربیان و معلمان و نیز والدین و رسانه‌های جمعی باید در انتقال فرهنگ دقت داشته باشند؛ به گونه‌ای که هم جنبه‌های جدید ارزش‌ها و تمدن فرهنگی را به فرزندان منتقل کنند و هم به ارزش‌سنجی فرهنگ جدید توجه داشته باشند، به طوری که این فرهنگ و سرمایه تمدنی جدید برای نسل جدید با ارزش‌ها و فرهنگ دینی و اسلامی سازگار باشد و هم به معرفی سیره تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام بپردازد. استفاده از فیلم و داستان‌های تهیه شده برای معرفی شخصیت‌های دینی و پخش آنها در تلویزیون و نیز گنجاندن آنها در کتب درسی می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهلتان را از آتش حفظ کنید (تحریم، ۶).

۲. گروه هم‌سالان و دوستان

«التَّوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ دوستی کردن نیمی از خردمندی است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲، ص ۶۵۹). انسان به فطرت خود در سراسر زندگی خویش میل به رفاقت و دوستی دارد. رفقا و دوستان، نه تنها به هم انس می‌گیرند و با مصاحبت و همنشینی موجبات شادمانی و نشاط یکدیگر را فراهم می‌آورند؛ بلکه هر رفیقی با توجه به اندازه رفاقت و دوستی در امور مادی و معنوی دوست خود نفوذ می‌کند و هر یک دانسته یا ندانسته روی عقاید، اخلاق، رفتار و گفتار دیگری تأثیر می‌گذارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

در نامه‌ای که امیرمؤمنان، علی علیه السلام به حارث همدانی نوشته، به وی چنین توصیه کرده است: «وَإِحْذَرُ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيَهُ وَيُنْكِرُ عَمَلَهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ؛ از همنشینی با کسی که نظرش سست و کردارش ناپسند است، پرهیز، که هر کس را از دوستش بشناسند» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

بنابراین، باید دوستی و همنشینی امری حساب شده باشد و با کسانی باید رفاقت کرد که شایسته دوستی می‌باشند و این امر جز با شناخت درست و پی بردن به صحت و صلاحیت افراد امکان‌پذیر نیست. این همان چیزی است که در سخنان پیشوایان حق با تعبیر «اختیار دوست» آمده است. از امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین نقل شده است: «مَنْ اتَّخَذَ إِخَا بَعْدَ حَسَنِ الْاِخْتِيَارِ دَامَتْ صَحْبَتَهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ؛ هر کس پس از خوب آزمودن برای خویش دوست و برادری گیرد، رفاقتش پایدار و دوستی‌اش استوار است» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۴). همچنین در دوستی و دشمنی باید اعتدال را رعایت کرد. حضرت علی علیه السلام در این

باره می فرماید: «أَحِبُّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَأَبْغِضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸، ص ۶۹۵).

حضرت علی علیه السلام درباره شناخت دوستان و دشمنان می فرماید: «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ وَوَدُوُّ عَدُوِّكَ وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّكَ صَدِيقُكَ وَوَدُوُّ عَدُوِّكَ؛ دوستان تو، دوست دوست تو و دشمن دشمن تو است و اما دشمنان تو، دشمن دوست تو و دوست دشمن تو است» (همان، حکمت ۲۹۵، ص ۷۰۰). و نیز می فرماید: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَعَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ؛ دوست، دوست نیست، مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه محافظت کند: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴، ص ۶۵۷).

بنابراین، انتخاب دوست و روابط اجتماعی با دوستان می تواند یکی از عوامل مهم تربیتی و تداوم تربیت های درست به شمار آید. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «يَا بَنِي إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالثَّأْفَةِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛ پسر! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی برساند؛ اما دچار زیان می کند. از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری، از تو دریغ می دارد. از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد. از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او مانند سراب است؛ دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می نمایاند» (همان، حکمت ۳۸، ص ۶۲۳). پدر و مادر و نیز اولیای تربیت باید به طور مستقیم و غیر مستقیم نسبت به چگونگی انتخاب دوست فرزندان شان نظارت کافی داشته باشند و توصیه های لازم را در این مسئله از آنان دریغ نکنند.

۳. محیط اجتماع

عامل دیگر در تربیت دینی، محیط اجتماع است. حضرت علی علیه السلام درباره اقشار گوناگون جامعه که با هم در ارتباط هستند و بر یکدیگر تأثیر می گذارند، به مالک اشتر می فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنِ بَعْضٍ؛ ای مالک! بدان که مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح و تربیت هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست (همان، نامه ۵۳، ص ۵۷۳).

همچنین حضرت علی علیه السلام تغییر و تحول روزگار و تأثیرهای آن بر جسم و روح انسانی را در بیاناتی خطاب به فرزندش این گونه بیان می‌فرماید: «أَيُّ بَنِي إِثْنِي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا وَرَأَيْتَنِي أَزْدَادٌ وَهِنًا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَأَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا ... أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفَتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ الثُّقُورِ؛ هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم ... پیش از اینکه خواهش‌ها یا دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد» (همان، نامه ۳۱، ص ۵۲۱). نکته‌های مهم این بیان حضرت علی علیه السلام عبارت است از: توجه به گذر عمر و تأثیر شرایط روزگار بر جسم و جان انسان و این نکته که تربیت دینی و عقیدتی باید خیلی زود و قبل از اینکه فکر و حواس انسان به امور انحرافی و دل‌مشغولی‌های باطل دنیا معطوف شود، صورت گیرد. ایشان در بیانی دیگر، تأثیر دنیا بر انسان را چنین بیان می‌فرماید: «الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَيَجَدِّدُ الْأَمَالَ وَيَقْرَبُ الْمَنِيَّةَ وَيُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ؛ دنیا بدن‌ها را فرسوده و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌کند، کسی که به آن دست یافت، خسته می‌شود و آنکه به دنیا نرسید، رنج می‌برد» (همان، حکمت ۷۲، ص ۶۳۹). این حکمت نیز نشان می‌دهد که عملکردها و آرزوهای انسان متأثر از شرایط اجتماعی است که این تأثیرپذیری، شخصیت انسان را شکل می‌دهد؛ بنابراین، هر نظام تربیتی با مراقبت و کنترل خاص شرایط می‌تواند بر چگونگی تشکیل شخصیت فردی و اجتماعی انسان‌ها مؤثر باشد.

انسان و محیط در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. همان گونه که انسان، محیط اجتماعی را می‌سازد، از آن نیز تأثیر می‌پذیرد. حضرت علی علیه السلام تأثیر دنیا بر انسان را چنین بیان می‌فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ؛ در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت انسان شناخته می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷، ص ۶۷۵).

ج. اراده فردی

اگر بپذیریم که تربیت فرد فقط در گرو محیط و وراثت است، در چنین صورتی نقش فرد در تربیت، یک نقش منفعل خواهد بود. انسان قدرت اراده و تعیین سرنوشت دارد؛ بنابراین، نقش اراده فردی را نباید از نظر دور داشت.

اراده، یکی از عوامل اساسی در تربیت است. به خاطر اراده، انسان مسئولیت اعمالی را که انجام می‌دهد، بر عهد می‌گیرد و این اراده است که به فرد حق انتخاب می‌دهد و او را مسئول بار می‌آورد؛ بنابراین، اراده را می‌توان به این صورت تعریف کرد: «اراده عبارت از تمایل و گرایش است که به دنبال آن، اعتقاد یا گمان پدید می‌آید، اراده به معنای توانایی انتخاب در امور است» (فایضی و آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳).

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «فَأَخَذَ أَمْرُؤُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَأَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ وَمَنْ فَانَ لِبَاقٍ وَمِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ أَمْرُؤُ خَافَ اللَّهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ وَمَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ أَمْرُؤُ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛ پس هر کس با تلاشش برای خود از روزگار، زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان آخرت پایدار و از گذرگاه دنیا برای زندگی جاودانه آخرت توشه برگیرد. انسان باید از خدا بترسد، زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده و مهلت عمل نیکو را دارد. انسان باید نفس را مهار زند و آن را در اختیار گرفته از طغیان و گناهان باز دارد و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشانند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷، ص ۴۷۳).

مقدرات انسان قبل از هر چیز و هر کس در دست خود انسان است و هر گونه تفسیر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی مردمان در درجه نخست به خود ایشان بر می‌گردد. قضای الهی چنین است که آنچه به انسان می‌رسد، به خود انسان بازگشت می‌کند و نتیجه، محصول، اراده و عملکرد خود اوست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند (رعد، ۱۱). بر اساس قرآن، سنت خداوند هدایت و راهنمایی انسان است؛ اما انتخاب راه راست و قدم نهادن در آن یا انتخاب راه باطل و پیمودن آن بر عهده خود انسان است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وَاللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَمُورِثُكُمْ أَمْرَهُ وَمَمْلُوكُكُمْ فِي مَضْمَارٍ مَحْدُودٍ لَتَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ فَشَدُّوا عَقْدَ الْمَآزِرِ وَأَطَوْا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَأَمَحَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ؛ خدا شکرگزاری را بر عهده شما نهاده، امر حکومت را در دست شما گذارده و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است، تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزش‌های والا با خوش گذرانی ممکن نیست! چه بسا خواب‌های شب که تصمیم‌های روز را از بین برده و تاریکی‌های فراموشی که همت‌های بلند را نابود کرده است» (همان، خطبه ۲۴۱، ص ۴۷۷).

موانع مؤثر در تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه

هر چند محیط وراثت و اراده، عاملی مهم در تربیت است؛ ولی در عین حال، موانعی به سر راه افراد وجود دارد که برخی از درون فرد و برخی از بیرون فرد، مانع تربیت دینی او می‌شود. در این بخش، به بررسی برخی از موانع مهم در تربیت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌پردازیم:

الف. جهل و نادانی به عنوان مانع اساسی در تربیت دینی

«جهل» در کتاب‌های لغت، هم در مقابل علم و هم در مقابل عقل به کار رفته است. عقل، واژه عربی است که از نظر مفهوم با «عقال» تناسب دارد و عقال به معنای زانوبند شتر، بندی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش بسته و طغیانگری‌اش مهار می‌شود. عقل را به این جهت «عقل» نامیده‌اند که جلوی غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۴۸). با توجه به مفاهیم بیان شده در مورد عقل که مضمون سخنان امام علی علیه السلام و پیشوایان دین بوده و با در نظر گرفتن این مطلب که جهل و نادانی نقطه مقابل عقل و علم است، به راحتی می‌توان فهمید که در صورت نبود عقل و علم و غلبه جهل و نادانی، چه ضربات هولناک و سنگینی و آسیب‌های جدی‌ای بر دین و دینداری از ناحیه جهل و نادانی وارد می‌شود. در ادامه، به برخی از سخنان حضرت علی علیه السلام درباره جهل و نادانی اشاره می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ جَهَائِكُمْ وَلَا تَتَّقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ يَتَّقِلُ الرَّدَىٰ عَلَىٰ ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَىٰ مَوْضِعٍ؛ ای بندگان خدا! به نادانی خود تکیه نکنید و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می‌کشد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۵، ص ۱۹۵). ایشان با اشاره بر ارزش شناخت و دانایی می‌فرماید: «لَا تَرَىٰ الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا؛ نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی» (همان، حکمت ۷۰، ص ۶۳۸). بنابراین، جوهر و مغز انسانیت انسان و ملاک و مقوم انسانیت فرد به تعقل است. تربیت عقلانی در این است که عقل انسان به صورت مستقل حاکم باشد و دارای قدرت نقد و انتقاد باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند. انسانی که از این موهبت بی‌بهره است، هیچ است. در واقع، صورتی از انسان دارد؛ ولی معنی انسان در او نیست (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۹). حضرت علی علیه السلام در اشاره به مخالفت انسان با نادانی می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا؛ مردم دشمن آنند که نمی‌دانند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۸، ص ۷۳۵) و نیز

می فرماید: «الْعَامِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؛ عمل کننده بدون آگاهی، مانند رونده‌ای است که بیراهه می‌رود. پس هر چه شتاب کند، از هدفش دورتر می‌ماند. عمل کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است. پس بیننده، باید به درستی بنگرد، که آیا رونده‌ راه مستقیم است یا واپس‌گرا؟» (همان، خطبه ۱۵۴، ص ۲۸۵). راه برطرف کردن جهل افراد، ارائه دانش‌ها و آگاهی‌های دینی است.

ب. عجب و خودپسندی به عنوان مانع رشد فرد

عجب و خودپسندی، مانعی برای رشد فرد که در نهایت، مانعی برای تربیت دینی به حساب می‌آید؛ زیرا فرد کم رشد یافته نمی‌تواند به درجه‌های بالای تربیت برسد که همان فرهیختگی است. بنابراین، می‌توان با قدری احتیاط، رشد را زمینه تربیت تلقی کرد.

«عجب، یعنی بزرگ شمردن عمل صالح و زیاد شمردن آن و مسرور شدن به آن و خود را از حد تقصیر خارج دانستن» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱، ص ۶۱). حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمَسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالشَّيْبَةَ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُدَلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛ پرهیز که خود را در بزرگی، همانند خداوند پنداری و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند ستمگرها را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۶۹). و در جایی دیگر می‌فرماید: «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ؛ عجب و خودپسندی مانع فزونی است» (همان، حکمت ۱۶۷، ص ۶۶۷).

انسان خودخواه و خودپسند از راهنمایی‌های دیگران محروم خواهد بود و در تنهایی به سر خواهد برد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ؛ ترسناک‌ترین تنهایی، خودپسندی است» (همان، حکمت ۳۸، ص ۶۳۳). خودپسندی آفت عقل و خرد است، همان گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَأَفَّةُ الْأَلْبَابِ؛ بدان که خودبزرگی بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است» (همان، نامه ۳۱، ص ۵۲۷).

کسی که خود را صاحب علم و کمال و از بقیه مردم برتر و متمایز بداند، به فکر و فهم خویش اعتماد کرده و رأی و فکر دیگران را ناچیز و بی‌ارزش به حساب آورده است. به همین خاطر، از کسی چیزی نپذیرد، حتی عیوب مردم را خوب درک نماید؛ در حالی که از عیب و نقص خود غافل است. حقیقتاً در وادی جهالت و گمراهی افتاده و از هدایت انبیاء و اولیای الهی بی‌نصیب و از ترقیات علمی و تعالی معنوی محروم است (اسماعیلی

یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۴۰). حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَيُّكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْتَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيُمَحِّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ؛ مبدا هرگز دچار خودپسندی و غرور گردی، به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابود کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۸۹).

عجب از مهم‌ترین عوامل بازدارنده سلوک الی الله، مانع بزرگ حرکت به سوی کمال و تهذیب نفس و باعث سقوط حتمی آدمی از درگاه خدای متعال و هلاکت قطعی او خواهد بود. پس فرد باید متوجه باشد که کمالات و فضایل، نعمت‌هایی هستند که خدا به فردی عطا می‌کند و اگر بزرگی وجود دارد، برای منع است.

ج. حب دنیا

امام خمینی رحمته الله درباره دنیا و آخرت می‌فرماید: «انسان دارای دو دنیا است: یکی، مذموم و دیگری، ممدوح. آنچه ممدوح است، اینکه دنیا را محل تربیت و تحصیل مقامات انسانی و تهیه زندگی سعادت‌مند ابدی دانست، بدین معنی دنیا مذمتی ندارد. آنچه مذموم است، دنیای خود انسان است، به معنی روی آوردن قلب به طبیعت و دل‌بستگی و محبت آن است که منشأ تمام مفاسد و خطاهای قلبی و قالبی است و هر چه دل‌بستگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و حق بیشتر می‌شود» (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَمَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ همانا دنیا سرای راستی برای راستگویان، خانه تندرستی برای دنیاشناسان، خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ص ۶۵۷).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مُنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَلِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَهِيَ حُلْوَةٌ خَضْرَاءُ وَقَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ فَارْتَحَلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَكَأَنَّ تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَكَأَنَّ تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ؛ دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است

که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید که با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید» (همان، خطبه ۴۵، ص ۹۹) و نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَأَبْصَرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَالْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا نَهَجُ الْبَلَاغَةِ شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ؛ همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند؛ اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده و از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاده و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند» (همان، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۱). به هر حال، حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه دنیا را به عنوان مسیری می‌داند که اگر فرد به گونه‌ی درستی از آن استفاده نکند، او را در مسیری هدایت خواهد کرد که از کمال معنوی محروم گردد.

د. عالمان بی‌عمل یا بدعمل

عملکرد تمام کسانی که به عنوان متولیان دین شناخته می‌شوند، در نوع سلوک دینی و دینداری مردمان نقش و تأثیری اساسی دارند، افرادی مانند: علماء، مبلغان، مربیان، معلمان و هر کس دیگری که در دیدگاه مردمان به نوعی متولی دین شناخته می‌شود و به همین سبب، عملکرد متولیان دین، به ویژه عالمان دین در تقویت جایگاه دین با تضعیف آن و ترویج دین یا تغییر آن در میان مردمان بسیار مهم است. سفارش امیرمؤمنان، علی (ع) در این باره، اساسی و کلیدی است: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَكَيْفَ تَأْدِيبِهِ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ؛ آنکه خود را پیشوای مردم کند، بیش از تعالیم دیگری، باید به ادب کردن خویش بپردازد و بیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید و آنکه خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است، از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد» (همان، حکمت ۷۳، ص ۶۳۹) و نیز می‌فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَأَيُنْفَعُهُ؛ چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد؛ اما سودی به حال او نداشته باشد» (همان، حکمت ۱۰۷، ص ۶۹۴).

امیرمؤمنان، علی (ع) کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند و بر خلاف آن عمل می‌کنند، مانند جاهلانی گم‌گشته و سرگردان می‌داند. بی‌گمان چنین کسانی نمی‌توانند رهبر و راهنما باشند؛ چرا که باعث گمراهی و سرگستگی می‌شوند. حضرت علی (ع)

فرموده است: «وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَّا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ؛ عالمی که به غیر از علم خود عمل کند، جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد یافت؛ بلکه حجت بر او قوی‌تر، حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خداوند سزاوارتر به نکوهش است» (همان، خطبه ۱۱۰، ص ۲۱۱).

امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین کسانی را بدترین و دشمن‌ترین مردمان نزد خداوند دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ أْبْعَضَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ...؛ دشمن‌ترین آفریدگان نزد خدا دو کس باشند؛ یکی آنکه خداوند او را به حال خود وانهاد و او از راه راست به دور افتاده، دل او شیفته بدعت است و خواننده مردمان به ضلالت است، دیگران را به فتنه در اندازد و از راه هدایتی که پیشینانش به پیش پای گشاده اند، رخ بر می‌تابد و کسانی را که در ایام حیاتش یا پس از مرگش به او اقتدا می‌کنند، گمراه می‌سازد. بار خطاهای دیگران بر دوش کشد و در گرو خطای خود باشد. انسانی که مجهولانی به هم بافته و در میان انسان‌های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی‌های فتنه فرو رفته و از مشاهده صلح و صفا کور است، آدم‌نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع‌آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آنکه از آب گندیده سیراب شود و دانش و اطلاعات بیهوده، فراهم آورد» (همان، خطبه ۱۷، ص ۶۱).

هـ. استفاده ابزاری از دین

آسیب دیگری که در اینجا قابل طرح است، استفاده ابزاری از دین و کانون‌ها و مظاهر دینی و مقدس است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَكِنَّتَنِي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا وَعِبَادَهُ حَوْلًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا؛ نگرانی من از آن است که نابخردان و نابکاران این امت زمامداری را به دست آرند و مال خدا و دین او را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی و خدمت خود گیرند و با صالحان در پیکار باشند و فاسقان را یاران خود سازند» (همان، نامه ۶۲، ص ۶۰۱).

اینها با پذیرش بخشی از دین وارد عرصه متدینان و متظاهران به دینداری می‌شوند و برای خود جا باز می‌کنند و به موقعیت‌ها و پست‌هایی حساس می‌رسند و با اهمال در

بخش‌های مهم یاد شده، رونق دین را کاهش می‌دهند و به جای اینکه سیاست، مدیریت و اقتصاد را اسلامی کنند، تدین را در راه سیاست، مدیریت و اقتصاد دلخواه خود به مصرف می‌رسانند و باعث سستی مردم، به ویژه جوانان در عقیده و عمل می‌شوند؛ یعنی کاری که منافقان به خصوص در ابتدای اسلام می‌کردند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا؛ همانا این دین در دست بدکاران گرفتار بود، در آن کار از روی هوی و هوس می‌رانند و به وسیله آن، دنیا را می‌چسبیدند» (همان، نامه ۵۳).

همچنین می‌فرماید: «... وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مَقْنَبٍ يَفُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَكَيْسَسَ الْمَتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَاضًا ... وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ؛ گروهی دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباہ کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند تا به منبری فرارفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتنی که دنیا را بهای جان خود بدانند و با آنچه که در نزد خداست، معاوضه نمایند. گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع می‌کنند، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند و پوشش الهی را وسیله نفاق، دورویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند» (همان، خطبه ۳۲، ص ۸۳).

نتیجه‌گیری

تربیت دینی را باید وظیفه‌ای مهم و در عین حال مشکل بدانیم؛ وظیفه‌ای که نمی‌توان آن را مهم ندانست و یا از زیر بار آن شانه خالی نمود. این وظیفه، توانایی و دانش بسیار می‌طلبد. در این مقاله، ابتدا تعاریفی از تربیت و تربیت دینی ارائه شد و پس از آن، عوامل مؤثر در تربیت دینی در سه مورد از دیدگاه حضرت علی علیه السلام مطرح گردید، سپس به برخی از موانع مؤثر در تربیت دینی اشاره شد.

از سخنان حضرت علی علیه السلام در رابطه با تربیت دینی می‌توان نتیجه گرفت که بنیادی‌ترین رکن در تکامل فرد و جامعه، تفکر و معرفت است که این تفکر و معرفت باعث خودشناسی در انسان می‌شود و رسیدن به کمال فردی و اجتماعی بدون رنج اندیشیدن و بهره‌مندی از دانش ممکن نیست. رشد و پیشرفت یک جامعه در هر بعدی از ابعاد، نتیجه رشد معارف مربوط به آن بخش و متناسب با آن است. حضرت علی علیه السلام در مورد تربیت، قبل از هر کس و هر چیز، خود انسان را مسئول خویش و مؤثر در شکل دادن به شخصیت

خود می‌داند، چون انسان دارای اراده و اختیار است. ایشان می‌فرماید: «انسان باید خود مربی خود باشد».

در پایان به این نکته مهم باید توجه داشت که به طور کلی، در شکل‌گیری تربیت صحیح دینی در انسان‌ها نباید نسبت به نقش محیط تربیتی سالم و کارآمد و به ویژه به نقش مربیان دلسوز که ناظر تربیت دینی کودکان و نوجوانان هستند، بی‌توجه بود؛ چرا که مربیان تربیت اسلامی و نیز رسانه‌های جمعی، مانند: رادیو، تلویزیون و غیره، در این مسیر تأثیر ویژه‌ای دارند. امید است که محققان دلسوز، نقش مربیان و رسانه‌ها را در تربیت دینی بررسی کنند. به هر حال، تربیت دینی یک فرایند جامعی است که قبل از زمان وراثت آغاز می‌شود و در خانواده ادامه می‌یابد و پس از آن، در مدرسه و مؤسسه‌های تربیتی، کامل می‌گردد و رسانه‌های جمعی و محیط اجتماع نیز همگام با مؤسسه‌های تربیتی در تربیت دینی افراد جامعه نقش بسزایی دارند.

فهرست منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- آقاجانی، شعبان (۱۳۸۰)، *فرزند من*، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی سماء.
- آمدی (بی تا)، *غرر الحکم*، به تحقیق مصطفی درایتی، قم: مکتب الاسلام اسلامی.
- امام خمینی علیه السلام (۱۳۷۱)، *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ادیب علی، محمدحسین (۱۳۷۹)، *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام*، انتشارات مؤسسه انجام کتاب.
- اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۲)، *فرهنگ اخلاق*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، *آیین خردپروری*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ق)، *وسائل الشیعه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲ / الف)، *رهزنان دین*، تهران: انتشارات دریا.
- _____ (۱۳۸۲ / ب)، *سیری در تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات دریا.
- داوودی، محمد (۱۳۸۳)، *تربیت دینی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، *آرای دانشمندان مسلمان در مبانی تعلیم و تربیت*، ج ۴، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زهادت، عبدالمجید (۱۳۷۸)، *تعلیم و تربیت در نهج البلاغه*، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۱)، *تربیت در نهج البلاغه*، یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه.
- عمید، حسن (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی عمید*، انتشارات امیرکبیر.
- فایضی، علی و محسن، آشتیانی (۱۳۷۵)، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*، قم: انتشارات روحانی.
- مشایخی راد، شهاب الدین (۱۳۸۵)، *تعلیم و تربیت دینی*، مجموعه مقالات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۵)، *ده گفتار*، تهران: انتشارات صدرا.

منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۴)، در چشمه سار نهج البلاغه، قم: انتشارات خادم الرضا علیه السلام.

مظلومی، رجبعلی (۱۳۸۶)، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران: نشر آفاق.
 مهدی زاده، حسین (۱۳۸۰)، آسیب شناسی دین گرایی جوانان با الهام از کلام و سیره امام علی علیه السلام، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

نیکزاد، محمود (۱۳۷۵)، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات کیهان.
 Carr. Dr (1998), "three approaches to moral Education", *Educatio, philosophy, and theory*, New York.

Siebrn Miedema (2006), *qurtliy journal of studies in philosophy and education*, No 23, p.p 111-127, springer.